

تابعیت و اصول و قواعد حاکم بر آن

علی ناصحی *

چکیده: تابعیت عبارت است از تعلق حقوقی، سیاسی و معنوی شخص به یک دولت معین. این رابطه بین دولت و فرد از دو طریق به وجود می‌آید. طریق اول که «تابعیت اصلی» یا «تابعیت مبدأ» نام دارد از ابتدای تولد هر فرد، به وسیله دولت به وی تحمیل می‌شود و مشخص مکرر در موارد خاص هیچ‌گونه اختیاری در رد یا قبول آن ندارند. ایجاد طریق دوم که «تابعیت اکتسابی» است، معمولاً به واسطه درخواست افراد و قبول دولت اعطاء کننده تابعیت منوط به شرایطی است که آن دولت تعیین می‌کند.

کلید واژه: تابعیت، تابعیت دادن، تابعیت اصلی / تابعیت مبدأ، تابعیت نسبی، تابعیت اکتسابی / اشتقاقی، اصل خون، اصل خاک، تابعیت ارضی، نسب مادری.

الف) تعریف تابعیت^۱

حقوقدانان برای تابعیت تعاریف گوناگون و گاه متعارض ارائه کرده‌اند. این تعاریف متفاوت، از سویی، ناشی از اختلاف نظر حقوقدانان نظام رومی-ژرمنی با نظام «کامن لاء» (commun law) در خصوص نگرش به مسئله تابعیت است و، از سوی دیگر، ناشی از وضع خاص خود مسئله تابعیت است، به این معنی که قانونگذاران نظامهای حقوقی رومی-ژرمنی برای تحصیل تابعیت اصلی و اکتسابی شرایط مختلفی را اعلام کرده‌اند که موجب بروز اختلاف نظر در تعریف تابعیت شده است.

باتیفول (Batiffol)، حقوقدان مشهور فرانسوی و از نظریه-پردازان مشهور حقوق بین‌الملل خصوصی در نظام حقوقی رومی-ژرمنی تابعیت را «تعلق حقوقی شخص به جمعیت تشکیل دهنده دولت»^۲ می‌داند (Henri, Batiffol et Paul Lagarde, 1981: VI, 62).

* عضو هیئت علمی دانشگاه پیام‌نور مرکز قم.

1. nationalité.

2. L'appartenance juridique d'une persibbe a la population constitutive d'un Etat.

برای ایجاد تابعیت اصلی دو شیوه در جهان متداول است که عبارت‌اند از اصل خون و اصل خاک. اگر تابعیت افراد بر مبنای تابعیت والدین آنان مشخص شود از اصل خون، و اگر بر مبنای محل تولد آنان مشخص شود از اصل خاک استفاده شده است. به تابعیت حاصل شده از اصل خون «تابعیت نسبی» و به تابعیت منتج از اصل خاک «تابعیت ارضی» گفته می‌شود.

هر یک از دو اصل فوق دارای محاسن و معایبی است و دولتها سعی می‌کنند که با اولویت دادن به یکی، معایب آن را با دیگری برطرف سازند. ویژگیهای اجتماعی هر کشور عامل تعیین کننده برای در اولویت قرار دادن یکی از این دو اصل است.

در بررسی قوانین مربوط به تابعیت کشور ما مشخص می‌شود که قانونگذار برای اعطای تابعیت اصلی ایرانی به اشخاص، در ابتدا اصل خون را مورد توجه قرار داده و در بعضی از موارد اصل خاک را با شرایطی پذیرفته و در خصوص بسیاری از مسائل سکوت کرده است. در حال حاضر شرایط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کشور ما اقتضا می‌کنند که اصل خون را به نحو کامل اجرا کنیم و حتی نسب مادری را مورد شناسایی قرار دهیم. لیکن، بجز موارد معدود، رعایت اصل خاک موجب ایجاد مشکلاتی برای کشور ما خواهد شد. بنابراین لازم است که با تدوین مقررات جامع و کاملی در

در حقوق بین‌الملل خصوصی کشور ما که تقریباً تمام مباحث آن، پس از اصلاحاتی متناسب با اوضاع اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشور، برگرفته از نظام رومی-ژرمنی، مخصوصاً نظام حقوقی کشور فرانسه است، تعاریف تابعیت بیشتر متأثر از تألیفات حقوقدانان مشهور فرانسه است به نحوی که بعضی عیناً تعاریف آنان را ذکر کرده‌اند.

در رأی اصراری شماره ۱۲۱ هیئت عمومی دیوان عالی کشور تابعیت چنین توصیف شده است:

تابعیت وصف و در عین حال رابطه حقوقی خاصی است که شخص را با دولت به مفهوم جامعه سیاسی مرتبط می‌سازد و جزء عناصر و اوصاف ایجادکننده حالت یا به تعبیر دیگر موقعیت حقوقی فرد در اجتماع قرار می‌گیرد که به لحاظ ارتباط آن با نظم عمومی به طور کلی قابلیت اسقاط و اعراض، به اتکاء اقدام حقوقی یک جانبه شخص و یا قابلیت انتقال به غیر و یا شمول مرور زمان را ندارد و در عین حال منشأ اثر از لحاظ ایجاد حقوق و تکالیف و الزامات خاص می‌گردد (هیئت عمومی دیوان عالی کشور، مجموعه رویه قضایی، ۱۳۴۷، ص ۲۷۳).

هم در تعریفی که در رأی دیوان عالی ذکر شده است و هم در تعاریف حقوقدانان دو عنصر وجود دارد، اول آنکه تابعیت یک رابطه سیاسی است، و دوم آنکه این رابطه بین فرد و دولت است نه بین دولتها و یا افراد با یکدیگر (Derruppe, 1971:9).

با عنایت به این نکات به نظر ما بهترین تعریف از تابعیت چنین است:

«تابعیت عبارت از تعلق و رابطه سیاسی، حقوقی و معنوی شخص با یک دولت معین است.»

تابعیت تعلق فرد است به دولت معین، لذا عطاکننده تابعیت دولت (etat) است نه ملت (nation) و تنها از اراده مطلق او ناشی می‌شود. دولت می‌تواند آن را سلب کند. تبعه ملزم است که از دولت متبوع خود اطاعت کند و نسبت به آن تکالیفی همچون نظام وظیفه و پرداخت مالیات دارد. لذا این رابطه بر خلاف آنچه عده‌ای تصور کرده‌اند قراردادی نیست. تصور

این تعریف هر چند که دارای نکات مثبتی است لیکن از بعضی جهات دارای نقص است، زیرا، به عنوان مثال، هرچند که تا چندی پیش دولتی به نام دولت افغانستان وجود نداشت و گروه‌های مختلف بر آن سرزمین حکومت می‌کردند، لیکن افراد ساکن در آن کشور بدون تابعیت شناخته نمی‌شدند. از سوی دیگر، بنا به تعریف باتیغول از تابعیت، باید در مواردی که حزب یا گروهی فقط برای مدتی اندک، بدون پشتوانه مردمی و از طریق کودتا بر کشوری حاکم شده‌اند و در جامعه بین‌المللی نیز مورد شناسایی قرار نمی‌گیرند، قائل شد که چون تشکل جمعیت آن کشور منتهی به تشکیل دولت نشده است، افراد آن کشور در آن دوره، بدون تابعیت هستند. البته تعریف فوق افزون بر اینکه شامل تابعیت اصلی و اکتسابی می‌شود، نشان‌دهنده اطاعت تبعه از دولت متبوع خود است که بالطبع متعاقباً از حمایت سیاسی دولت نیز بهره‌مند خواهد شد.

از نظر حقوقدانان آمریکایی تابعیت عبارت است از «کیفیت یا خصوصیاتی که از حقیقت تعلق شخص به یک ملت یا دولت ناشی می‌شود.»^۳ به نظر اینان تابعیت وضعیت سیاسی فرد را، خصوصاً در ارتباط با وفاداری وی به دولت متبوع، مشخص می‌کند.^۴

این تعریف ناشی از نگرش حقوقدانان «کامن‌لاو» به تابعیت است، زیرا که تابعیت برای حقوقدانان «کامن‌لاو» بیشتر رابطه سیاسی افراد را مشخص می‌کند نه رابطه حقوقی یا قانون حاکم بر احوال شخصی آنان را. نکته فوق حتی در برخی از تعاریف آنان نیز تصریح شده است. چنانکه گفته‌اند «تابعیت ارتباط سیاسی شخص و دولت را معین می‌کند و به ندرت یک عامل ارتباط اساسی است» (David M. Walker, 1988: VI, 135). به همین سبب است که مسائل مربوط به تابعیت در کشورهای دارای نظام حقوقی «کامن‌لاو» عموماً از جمله مباحث مربوط به حقوق بین‌الملل خصوصی محسوب نمی‌شود و بیشتر در زمره حقوق اساسی یا حقوق بین‌الملل عمومی مورد بحث قرار می‌گیرد، چنان که در اصلاحیه سال ۱۸۶۸ قانون اساسی ایالات متحده آمریکا اصول مربوط به تابعیت به تصویب رسیده است.

بعضی از حقوقدانان نیز برای تابعیت دو تعریف ارائه داده و اظهار کرده‌اند که تابعیت از لحاظ بین‌المللی عبارت است از وسیله تقسیم افراد بین دولتهای مختلف و از لحاظ داخلی تابعیت انتساب کامل قانونی فرد به دولتی معین است (احمد مسلم، ۱۹۵۶: ۷۴).

3. That quality or character which arises from the fact of a person's belonging to a nation or state. Henry Campbell Black, *Black's Law Dictionary*, 1983:533.

۴. همان: ۵۳۴.

شوند. از سوی دیگر، معمولاً در قوانین، بین اتباع اصیل و کسانی که تابعیت اکتسابی دارند تفاوت‌هایی وجود دارد مانند آنکه اشخاص اخیرالذکر غالباً حق انتخاب شدن در مجالس قانونگذاری یا ریاست قوای سه‌گانه را ندارند.^۵ از لحاظ بین‌المللی نیز اتباع هر کشور از حمایت سیاسی بهره‌مند هستند و دولت متبوع موظف به تأمین امکانات اداری همچون سفارتخانه و کنسولگری در کشور محل اقامت تبعه است.

تابعیت یک رابطه معنوی است، زیرا که زمان و مکان در آن مؤثر نیست. تبعه در هر کشوری سکونت گزیند یا مقیم شود تابع دولت متبوع خویش است. به عنوان مثال، تبعه ایرانی در هر کشوری ساکن شود ایرانی است و صرف تغییر مکان تأثیری در تابعیت وی ندارد. البته ذکر این نکته مناسب است که در کشورهایی که به اقامتگاه و اصل خاک توجه دارند، نقش تابعیت کم‌رنگ‌تر از کشورهای است که بر مبنای سیستم خون عمل می‌کنند.

معنوی بودن رابطه تابعیت نباید موجب این توهم شود که بیگانگان ساکن یک کشور تابع قدرت دولت حاکم نیستند، زیرا که قدرت حاکمیت هر دولت ایجاب می‌کند که نسبت به تمام ساکنان سرزمین تحت نظر خویش اعمال حاکمیت کند و صرفاً در مسائلی که دولت تشخیص می‌دهد یا مخالف با نظم عمومی نیست بیگانگان حق استفاده از حقوق مندرج در قوانین دولت متبوع خود را دارند.

ب (تابعیت عامل ارتباط احوال شخصیه

در حقوق داخلی گاهی مسائل و روابط حقوقی را که حکم یکسانی دارند داخل در یک گروه و دسته قرار می‌دهند، و این شیوه در بحث تعارض قوانین کمال اهمیت را پیدا می‌کند، زیرا که از سویی مسائل حقوقی که نزد قاضی مطرح می‌شوند مسائل جزئی و خاص هستند و نمی‌توان برای هر یک حکم جداگانه‌ای بیان کرد و گفت که چه قانونی قانون صلاحیتدار

وجود قرارداد بین دولت و تبعه بیشتر به لحاظ تأثیر نظریات مربوط به قرارداد اجتماعی ژان ژاک روسو، متفکر سوسی است که در قرن ۱۸ میلادی شروع شد و در قرن ۱۹ به اوج خود رسید. فکر رابطه قراردادی در دوران کنونی مورد انتقاد شدید قرار گرفته است زیرا که:

اولاً در خصوص تابعیت اصلی هیچ گونه قراردادی بین طفل و دولت منعقد نمی‌شود و طفل به محض تولد، تابعیت دولت متبوع خود را پیدا می‌کند و قرارداد فرضی هم وجود ندارد؛ به دلیل آنکه دولتها غالباً به موجب مقررات خود تابعیت را اعطا یا سلب می‌کنند و اساساً مستقل از اراده ذینفع و تبعه اقدام می‌نمایند.

ثانیاً در خصوص تابعیت اکتسابی، اعطای تابعیت از اختیارات دولت است و هر چند که متقاضی تابعیت ابتدائاً درخواست می‌کند و امکان دارد که تمام شرایط لازم برای کسب تابعیت را دارا باشد لیکن موافقت با اعطای تابعیت اختیاری است که دولت دارد و در صورت موافقت نیز تابعیت ذاتاً خارج از قواعد عمومی قراردادهاست. چنان که در رأی اصراری صادره از هیئت عمومی دیوان عالی کشور نیز چنین ذکر شده است: موافقت یا مخالفت با درخواست خروج از تابعیت ایران به فرض وجود شرایط قانونی دیگر نیز جزء اختیارات و تکالیف اختصاصی هیأت وزیران شناخته شده و ذاتاً دارای جنبه حاکمیتی می‌باشد. (هیئت عمومی دیوان عالی کشور، همان، ص ۲۷۳).

بنابراین، این تصور وجود قرارداد، چنان که عده‌ای از حقوقدانان معتقدند، با مبانی حقوقی سازگار نیست. تابعیت یک تعلق سیاسی است، چنان که ذکر شد ناشی از قدرت و حاکمیت^۶ دولت است که افرادی را از خودش می‌داند و شرایط احراز و اکتساب آن را معین می‌کند. این تعلق سیاسی سبب می‌شود که تبعه ملتزم به وفاداری و اطاعت محض از دولت شود و در مقابل، دولت تعهد بر حمایت^۷ از وی می‌کند، ضمناً چنانچه دولتی امتیازهایی برای اتباع خود در کشور دیگر کسب کند، این امتیازات تنها به اتباع دولت تحصیل‌کننده امتیاز تعلق می‌گیرند.

تابعیت یک رابطه حقوقی است، زیرا که برای احراز و اکتساب ترک تابعیت باید شرایط مندرج در قوانین مربوط رعایت

۵. جعفری لنگرودی، ۱۳۶۷: ۱۱۳۵، VI, 1907: 7 Weiss.

6. souverainete 7. protection diplomatique

۸. ماده ۹۸۲ قانون مدنی نیز مقاماتی را که اشخاص تحصیل‌کننده تابعیت ایران نمی‌توانند به آنها نائل شوند قید کرده است.

مدنی) و وضعیت عبارت از مجموع اوصاف حقوقی انسان است که قانون بر آنها آثار حقوقی مترتب می‌کند (نجداعلی الماسی، ۱۳۷۰: ۱۵۱). و با توجه به اینکه تابعیت فرد سبب ایجاد حق و تکلیف برای او می‌شود، از سوی دیگر، قانونگذار با توجه به تابعیت افراد آثاری را برای آنان در نظر می‌گیرد، لذا تابعیت جزء مسائل مربوط به احوال شخصیه می‌شود.

نکته‌ای که وجود دارد این است که با عنایت به قاعده مندرج در ماده ۷ قانون مدنی چنانچه قاضی رسیدگی‌کننده با مسئله‌ای مواجه شود که رسیدگی به آن مستلزم تعیین تابعیت فرد است، باید تابعیت افراد را برحسب قانون ملی آنان توصیف کند. به عنوان مثال، اگر مسئله صحت ماهوی نکاح در دادگاه مطرح باشد، قاضی باید به موجب قاعده مندرج در ماده ۷ قانون مدنی ابتدا تابعیت فرد را مشخص کند، آن‌گاه مطابق قانون ملی فرد حکم صحت ماهوی نکاح را صادر نماید و اگر تابعیت او محل بحث است، تابعیت وی را باید بر اساس قانون ملی وی مشخص کند. در مواردی که فرد تابعیت مضاعف دارد مسئله کمی متفاوت است زیرا که قاضی با دو قانون مواجه است. در این گونه موارد لازم است که با توجه به اصل حقوقی پذیرفته شده در آراء متعدد دیوان دائمی دادگستری و رویه کشورهای، دادرس تابعیت غالب و مؤثر^{۱۲} را در نظر گیرد و آن را قانون کشور متبوع شخص قلمداد کند،^{۱۳} مگر آنکه یکی از دو تابعیت، تابعیت کشور متبوع قاضی باشد که در این صورت قاضی ملزم به بررسی موضوع بر اساس قانون متبوع کشور خویش است. زیرا که

است (نجداعلی الماسی، ۱۳۷۰: ۷۸). و از سوی دیگر، ضرورت دارد که مقنن قانون صلاحیتدار را مشخص کند. به همین لحاظ روابط حقوقی را به «دسته‌های ارتباط»^{۱۴} تقسیم می‌کنند و هر کشور مبتنی بر اصول حقوقی خود، قاعده‌ای را که به واسطه آن قانون صلاحیتدار مشخص می‌شود، برای هر یک از دسته‌های ارتباط معین می‌کند. به عنوان مثال، اموال، قراردادهای و اسنادی وجود دارد که شامل مسائل حقوقی خاص می‌شود و هر کدام نیز قاعده خاصی دارد.

به موجب قانون ایران، قاعده حاکم بر احوال شخصیه قانون ملی یا قانون کشور متبوع فرد است، زیرا که ماده ۷ قانون مدنی بیان می‌دارد که:

اتباع خارجه مقیم در خاک ایران از حیث مسائل مربوط به احوال شخصیه^{۱۵} و اهلیت خود و همچنین از حیث حقوق ارثیه در حدود معاهدات، مطیع قوانین و مقررات دولت متبوع خود خواهند بود.

مسئله‌ای که در این خصوص وجود دارد این است که به صرف مشخص کردن دسته‌های ارتباط مشکل قاضی رسیدگی‌کننده حل نمی‌شود، زیرا گهگاه مسئله مطرح شده در نزد قاضی مشخص نیست که داخل در کدام دسته ارتباط است تا قانون حاکم بر آن مشخص شود. به همین لحاظ قاضی می‌باید قبل از رسیدگی به موضوع از روش «توصیف»^{۱۶} استفاده کند.

توصیف عبارت از تعیین نوع امر حقوقی است که یک قاعده حقوق بین‌الملل خصوصی باید نسبت به آن اجرا شود (همان، ص ۷۸). یعنی قاضی باید موضوعاتی را که در داخل هر یک از دسته‌های ارتباط قرار می‌گیرند، مشخص کند. این امر به علت آن است که توصیف روابط حقوقی در همه کشورهای از یک شیوه مشخص تبعیت نمی‌کند. مثلاً در حقوق انگلیس اهلیت تملک اموال غیرمقول جزء دسته ارتباط اموال است و در حقوق ایران از دسته احوال شخصیه شمرده می‌شود.

راجع به تابعیت باید گفت که بدون شک این مسئله جزء دسته ارتباط احوال شخصیه است (Batiffol, 1981:72)، هر چند که آن دسته از مؤلفان حقوق که در مقام حصر مسائل مربوط به احوال شخصیه برآمده‌اند عموماً از ذکر تابعیت غافل مانده‌اند (مرتضی نصیری، ۱۳۷۰: ۳۵۳).

احوال شخصیه شامل وضعیت و اهلیت است (ماده ۶ قانون

9.categories de rattachement

۱۰. احوال شخصیه در معنای اخص شامل اهلیت نمی‌شود و تنها به وضعیت شخص اطلاق می‌شود، چنان که ماده نیز صرفاً به معنای وضعیت است.

11. qualification

12.nationalité effective

۱۳. ضرورت برخورد با افرادی که تابعیت مضاعف دارند بر مبنای یک تابعیت آنان در «کنفرانس تدوین حقوق بین‌الملل» که در سال ۱۳۰۷ش تشکیل شد مورد بحث قرار گرفت و نهایتاً منجر به درج ماده ۵ در این کنوانسیون گردید. به موجب این ماده فاخر فردی که دارای تابعیت‌های متفاوت است در یک کشور خارجی اقامت داشته باشد رفتاری که با او می‌شود تنها بر مبنای یکی از تابعیت‌های او خواهد بود. در خصوص ترجیح تابعیت واقعی علاوه بر آرای متعدد و کنوانسیون‌های مختلف، دیوان داورای دعاری ایران و ایالات متحده آمریکا نیز در آرای خود و از جمله رأی ۶ آوریل ۱۹۸۴ برابر با ۱۷ فروردین ۱۳۶۲ در مواردی که افراد تابعیت مضاعف ایران و آمریکا را داشته‌اند، تابعیت واقعی را ملاک اعتبار قرار داده است.

- به موجب قوانین بعضی از کشورها که وحدت تابعیت یک خانواده را مورد توجه قرار می‌دهند اگر دو نفر زن و مرد دارای تابعیت‌های مختلف باشند، در هنگام ازدواج تابعیت زوج به زوجه تحمیل می‌شود.

با توجه به مطالب مذکور تابعیت یا از بدو تولد به شخص تحمیل می‌شود یا وی پس از تولد آن را کسب می‌کند که به نوع اول «تابعیت اصلی» و به نوع دوم «تابعیت اکسبایی» می‌گویند.

تابعیت اصلی^{۱۵}

اصل اول تابعیت این است که «هر کس باید دارای تابعیت باشد» و نتیجه اولی که از آن حاصل می‌شود این است که «هر فردی به محض تولد باید تبعه دولت معینی باشد»؛ لذا هرگاه چنین تابعیتی از بدو تولد برای اشخاص حاصل شود به آن «تابعیت اصلی» می‌گویند.

تابعیت اصلی از دو طریق به اشخاص داده می‌شود: اول از طریق والدین است. یعنی طفل به محض تولد، تابعیت والدین خود را کسب می‌کند. و مبنای این نظر آن است که می‌گویند اگر طفل متولد شده امکان اختیار تابعیت را می‌داشت، تابعیت والدین خود را انتخاب می‌کرد. اعطای تابعیت از این طریق به نام معیار یا اصل خون^{۱۶} و یا نسبی^{۱۷}، مصطلح است، زیرا آنچه مهم است ارتباط خانوادگی طفل با شخصی است که تابعیت را از او کسب می‌کند.

طریق دوم اعطای تابعیت اصلی، معیار خاک^{۱۸} است که به موجب آن تابعیت هر کس از روی محل تولد وی مشخص می‌شود. به این معنی که هر شخصی تابعیت کشور محل تولد خود را کسب می‌کند، که البته در بعضی مواقع کشورها اقامت طفل متولد شده را پس از تولد در مدت معینی لازم می‌دانند. مبنای این نظر آن است که طفل اگر اختیار انتخاب می‌داشت، تابعیت دولت محل تولد خود را قبول می‌کرد.

موظف به اجرای حقوق کشور متبوع خود است و کشور او صلاحیت انحصاری در تعیین اتباع خود دارد و در این خصوص دولت متبوع وی، تابعیت کشور دیگری را به رسمیت نمی‌شناسد.

چنانچه فرد بدون تابعیت^{۱۹} باشد با توجه به ماده ۵ قانون مدنی که مقرر می‌دارد «کلیه سکنه ایران اعم از اتباع داخله و خارجه مطیع قوانین ایران خواهند بود مگر در مواردی که قانون استثنا کرده باشد.» قاضی رسیدگی‌کننده باید قانون ایران را اجرا کند، زیرا که قانون ملی وجود ندارد که احوال شخصیه تابع آن باشد.

در حال حاضر اکثر کشورهای جهان احوال شخصیه را تابع قانون ملی فرد می‌دانند. آنچه سبب این امر شده است انقلاب فرانسه، پافشاری ایتالیا بر مستعمرات خود، تمایل کشورهای فقیر به سهم شدن در امتیازات مهاجرت اتباع خود به کشورهای دیگر و تا حدودی اعتقادات مذهبی است. بنا بر تحقیقی که یکی از مؤلفان حقوق انجام داده است در حال حاضر در حدود ۲/۳ مردم جهان از لحاظ احوال شخصیه تابع قانون متبوع کشور خودشان هستند (Cheshire & North's, 1989:168).

ج) اقسام تابعیت و مشخصات آنها

در خصوص تنظیم مسائل تابعیت، دولتها از شیوه‌های گوناگون برای اعطای تابعیت یا سلب آن استفاده می‌کنند. استفاده از هر طریق بر مبنای تولد فرد، اراده او یا به واسطه تحمیل تابعیت به زن و اطفال صغیر شخص به لحاظ اقدامات حقوقی اوست.

- گاه تابعیت طفل از تابعیت ابویین پیروی می‌کند به این معنی که طفل متولد از والدین ایرانی یا پدر ایرانی و در بعضی از مواقع مادر ایرانی است هر چند که در کشور دیگر متولد شده باشد.

- تابعیت امکان دارد به موجب درخواست شخص و موافقت دولت، کسب شده باشد یا به موجب اختیار وی رد شود. چنان که فردی از یک دولت خارجی تقاضای تابعیت می‌کند و آن دولت نیز با درخواست وی موافقت می‌کند، یا شخص مخیر به انتخاب یکی از دو یا چند تابعیت می‌شود و یکی از آنها را انتخاب و بقیه را رد می‌کند.

14. apatride

15. nationalité d'origine. نظر به اینکه این نوع تابعیت از بدو تولد به فرد اعطا می‌شود به آن تابعیت تولدی (nationalité de naissance) نیز گفته می‌شود.

16. jus sanguinis

17. nationalité par filiation

18. jus soli

این طریق بخواهند در مملکت ایجاد اقلیت کنند یا با تحصیل سند تابعیت، به آسانی به نفع بیگانگان جاسوسی نمایند بسیار زیاد است (نصیری، ۱۳۷۲: ۷۰).

دولتها معمولاً برای اعطای تابعیت شرایطی را مقرر می‌دارند، همچون شرط سن یا سکونت متقاضی تابعیت که از یک الی ده سال بر حسب قوانین کشورها مختلف است.^{۱۹} و یا آنکه افراد مجرم و فراری از نظام وظیفه را به تابعیت قبول نمی‌کنند (عامری، ۱۳۶۲: ۵۳).

در اصل ۴۲ قانون اساسی ایران آمده است: «اتباع خارجه می‌توانند در حدود قوانین به تابعیت ایران درآیند.» مواد ۹۷۹، ۹۸۰ و ۹۸۳ قانون مدنی و آیین‌نامه‌های متفرقه در این خصوص تعیین‌کننده شرایط تحصیل تابعیت ایران هستند.

نکته قابل توجه این است که با عنایت به مواد ۹۸۴ و ۹۸۵ قانون مدنی چنانچه فردی به تابعیت ایران پذیرفته شود، زن و اولاد صغیر او تبعه دولت ایران شناخته می‌شوند ولی زن در ظرف یک سال از تاریخ صدور سند تابعیت شوهر، و اولاد صغیر در ظرف یک سال از تاریخ رسیدن به سن هجده سال تمام، می‌توانند اظهاریه کتبی به وزارت امور خارجه داده تابعیت مملکت سابق شوهر یا پدر را قبول کنند، تحصیل تابعیت ایرانی پدر مؤثر در تابعیت اولاد کبیر (که در تاریخ تقاضا به سن ۱۸ سال تمام رسیده‌اند، مطابق ماده ۹۸۵ قانون مدنی) نیست.

البته در خصوص زن این نظر در قوانین اکثر کشورها از جمله فرانسه رد شده است و تغییر تابعیت شوهر را مؤثر در تابعیت همسر او نمی‌دانند. ماده ۱۰ قرار داد لاهه در خصوص

۱۹. در زبان فرانسه اصطلاح *nationalité acquise* برای تابعیت اکتسابی استعمال می‌شود لی بونابه این نوع تابعیت را تابعیت اشتقاقی (*nationalité dérivée*) نامیده است که مورد استفاده بعضی از حقوقدانان ایرانی هم قرار گرفته است. لیکن به نظر می‌رسد که اصطلاح دقیقی نباشد، زیرا که تابعیت اصلی هم مشتق از تابعیت والدین است و شاید اصطلاح تابعیت اشتقاقی مناسب برای این نوع تابعیت باشد. جعفری لنگرودی، ۱۳۶۷: ۱۳۵، محمد عبدالمنعم ریاض، ۱۹۴۳: ۷۴.

20. naturalization

۲۱. شرط سکونت فی حد ذاته مهم نیست، بلکه اهمیت آن ناشی از این است که نشان دهنده علاقه تبعه خارجه به کشوری است که از آن درخواست تابعیت می‌کند، به همین جهت حمله آخر ماده ۹۷۹ قانون مدنی بیان می‌دارد که «مدت اقامت در خارجه برای خدمت دولت ایران در حکم اقامت در خاک ایران است.»

هر یک از دو روش خون و خاک برای اعطای تابعیت کشوری به کار می‌رود و هر دولت متناسب با وضعیت اجتماعی و اقتصادی خود یک روش را اعمال می‌کند، لیکن معمولاً هر دو روش مکمل یکدیگر قرار می‌گیرند؛ زیرا که هر کدام دارای معایب و محاسنی است که می‌توان با معیار دیگر آن را برطرف کرد، چنان که در کشور ایران با برتری دادن به اصل خون در بعضی از موارد از اصل خاک نیز برای اعطای تابعیت ایرانی استفاده می‌شود.

تابعیت اکتسابی^{۲۰}

چنانچه شخصی به فاصله مدتی بعد از تولد، دارای تابعیت جدیدی شود، این تابعیت را تابعیت اکتسابی می‌نامند. در تابعیت اکتسابی، به جز موارد معدود، در بیشتر موارد اراده اشخاص به نحوی دخیل است. وجود تابعیت اکتسابی ناشی از شناخت اصل «قابل تغییر بودن تابعیت» است، زیرا که در صورت عدم شناخت این اصل توسط دولتها، هیچ‌کس قادر به تغییر تابعیت خود و کسب تابعیت جدید نیست. تابعیت اکتسابی در موارد ذیل به وجود می‌آید:

- تحصیل تابعیت^{۲۱} به واسطه تقاضای شخص

تحصیل تابعیت از سوی اشخاص دارای دو جهت است: جهت اول آنکه ایجابی است، منجر به کسب تابعیت جدید می‌شود و جهت دوم آنکه سلبی است، منجر به سلب تابعیت قبلی می‌شود که ما به اختصار درباره وجه ایجابی آن سخن خواهیم گفت.

کسب تابعیت اساساً ناشی از علاقه فرد به ورود در زمره اتباع یک کشور است، لیکن این علاقه تمام‌کننده کار نیست، بلکه دولت اعطاءکننده تابعیت اختیار کامل در قبول یا رد درخواست تابعیت اشخاص دارد، زیرا که اعطای تابعیت یک عمل حاکمیت است و دولت در اعطای آن باید منافع عمومی و مصالح کشور را رعایت کند. اولین مصلحتی که هر دولت موظف به رعایت آن است، دقت در پذیرش افرادی است که حقیقتاً علاقه‌مند به کشور هستند و از کسب تابعیت، اهداف مغرضانه ندارند (مدنی، ۱۳۷۲: ۷۸).

قانون در تابعیت مؤثر باشد»، اصل استقلال تابعیت پذیرفته شده است و زن بر اثر ازدواج تنها در صورت تمایل خویش به تابعیت کشور متبوع شوهر در می‌آید.

در ایران مانند بسیاری دیگر از کشورها روش دوگانه اتخاذ شده است به این شکل که به موجب بند ۶ ماده ۹۷۶ قانون مدنی «هر زن تبعه خارجی که شوهر ایرانی اختیار کند» ایرانی است و اراده زن تأثیری در این امر ندارد، لیکن چنانچه زن ایرانی با تبعه خارجی ازدواج کند به موجب ماده ۹۸۷ قانون مدنی به تابعیت ایرانی خود باقی می‌ماند مگر اینکه مطابق قانون مملکت زوج، تابعیت شوهر به واسطه وقوع عقد ازدواج بر زوجه تحمیل شود.

قانون خاص

در بعضی از مواقع قانون خاصی که در یک کشور تصویب می‌شود موجب ایجاد تابعیت اکتسابی برای عده‌ای می‌شود، چنان که به موجب ماده یک قانون تابعیت اسرائیل «تابعیت اسرائیل به محض مهاجرت یک نفر یهودی به اسرائیل کسب می‌شود».^{۲۴} البته وجود عنصر «یهودی» در ماده قانونی فوق برای کسب تابعیت اسرائیل، به وضوح نشانگر تمایل آن دولت برای جلب یهودیان به اسرائیل بدون تشریفات قانونی است. این نکته قابل توجه است که چنین قوانینی به ندرت در کشورها تصویب می‌شوند؛ لیکن به هر حال یکی از طرق تحصیل تابعیت اکتسابی است.

د) اصل خون و خاک

۱. تعریف اصل خون

دولتها هر چند که در تعیین اتباع خود آزادی کامل دارند، لیکن برای تدوین قواعد و ضوابط مربوط به تابعیت از اصول پذیرفته شده‌ای پیروی می‌کنند، و یکی از اصول مسلم برای تحمیل تابعیت به اشخاص معیار یا اصل خون است که در

تعارض قوانین تابعیت مقرر می‌دارد که تحصیل تابعیت شوهر پس از ازدواج مؤثر در تابعیت همسر وی نیست، مگر در صورتی که خود زن به این امر راضی باشد.

ازدواج

یکی از راههای کسب تابعیت، ازدواج است و علی‌الاصول هر دولتی متناسب با شرایط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی خود قوانین و مقررات خاصی را برای این منظور وضع می‌کند. عقیده علمای پیرو حقوق کهن در قرن نوزدهم این بود که «ازدواج در تابعیت تأثیر دارد و زن بر اثر ازدواج، تابعیت شوهرش را کسب می‌کند» و به دلایل عملی و علمی استناد می‌جستند.

دلیل عملی این بود که در موارد اختلاف زن و شوهر، علی‌القاعده، باید قانون متبوع زن و شوهر اعمال شود و در صورت تعدد قانون ممتنع است که قانون ملی آنان در یک لحظه در موضوع متنازع فیه حکومت کند؛ و دلیل علمی آن بود که ازدواج یک همکاری «مادام‌الحیات»^{۲۳} است که وحدت معنوی زن و شوهر را ایجاد می‌کند و با اختلاف در تابعیت زوجین در این وحدت خلل ایجاد می‌شود.^{۲۳} از اوایل قرن بیستم به بعد این نظر به کلی مورد بازنگری قرار گرفت و علت آن فکر تساوی حقوق زن و مرد بود و اثر آن در کنگره‌های مؤسسه حقوق بین‌الملل که در سالهای ۱۹۲۸ و ۱۹۳۲ میلادی (۱۳۰۷ و ۱۳۱۱ ش) که در استکهلم و اسلو بر پا شدند ظاهر گشت (نصیری، ۱۳۷۲:۵۰).

در ۲۶ دسامبر ۱۹۳۳ (۵ دی ۱۳۱۲) نیز کنوانسیون در مونت ویدئو درباره تابعیت زنان به تصویب رسید که ماده یک آن مقرر می‌داشت که کشورهای عضو نباید در قوانین مربوط به تابعیت خود بین زن و مرد تبعیض قائل شوند و به همین دلیل است که اکثر کشورهای قاره آمریکا و از جمله ایالات متحده که در این کنوانسیون عضو بوده‌اند به کنوانسیون تعارض قوانین تابعیت لاهه ملحق نشده‌اند (شمس‌الدین وکیل، ۱۹۶۰:۱۱۵)

در فرانسه نیز با توجه به ماده ۳۷ قانون تابعیت مصوب ۱۳۵۲/۱۹۷۳ که مقرر می‌دارد: «ازدواج نمی‌تواند بر اثر

22. consortium omnis vita

۲۳. در پرتو همین نظر است این ضرب‌المثل انگلیسی که بیان می‌دارد که «مرد و همسرش شخصیت واحدی دارند که در وجود زوج متمثل می‌شود».

۲۴. «الجنسبه الاسرائیلیه یکسبها الیهودی بمجرد هجرته الی اسرائیل».

که هر طفلی به محل تولد خود علاقه‌مند است، به این معنی که اگر تصور شود که طفل دارای قدرت تصمیم‌گیری است، وی تابعیت کشور محل تولد خود را انتخاب می‌کند. اصل خاک به دلیل ماهیت آن رابطه تنگاتنگ با سرزمین دارد، به همین جهت در هر زمانی که سرزمین بیش از هر چیز دیگر توسط دولتها و مردم مورد توجه قرار گرفته است اصل خاک ظهور بیشتری داشته است.

هـ) دلایل اجرای اصل خون

۱. مصلحت کشورهای پرجمعیت و مهاجرفرست

از دلایل طرفداران اصل خون این است که امروزه کشورهای جهان، خصوصاً کشورهای آسیایی و آفریقایی، دارای جمعیت متراکم و بیش از امکانات مادی موجود کشور هستند. فقدان امکانات رفاهی و هزینه‌های سنگین، که بیشتر کشورهای جهان سوّم با آن روبه‌رو هستند، موجب مهاجرت اتباع کشور به خارج، برای کسب درآمد بیشتر و برخورداری از امکانات می‌شود. این مهاجرت سبب کاهش جمعیت می‌گردد و حال آنکه کثرت تبعه، چنانچه در زمان صلح باشد، موجب افزایش توان اقتصادی می‌شود، زیرا که اتباع مهاجر نه تنها از امکانات دولت متبوع استفاده نمی‌کنند بلکه برای کشور خود کسب درآمد کرده از خارج ارز وارد می‌کنند؛ و چنانچه در زمان جنگ باشد موجب قدرت نظامی می‌شود. از سوی دیگر، اصل خون برای افزایش اعتبار و حیثیت دولتها بسیار مفید است، زیرا که نام آن کشور بیشتر بر سر زبانها می‌افتد و کثرت تبعه و داشتن افرادی در خارج از کشور باعث نفوذ سیاسی و معنوی می‌گردد (نصیری، ۱۳۷۲: ۳۴).

بنابراین، مصلحت کشورهای مهاجرفرست و پرجمعیت آن است که اصل خون را اعمال کنند تا اتباع خود را حفظ نمایند.

۲. حفظ ملیت و نژاد

افرادی که در یک سرزمین متولد می‌شوند و در آنجا رشد

خصوص آن تعاریف مختلفی ارائه شده است، چنان که یکی از مؤلفان حقوق اظهار می‌دارد: «سیستم خون طریقی است که تابعیت ابوین به محض تولد طفل به او تحمیل می‌شود» (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۷: ۳۷۲). لیکن این تعریف کامل نیست زیرا که مشخص نمی‌کند چنانچه تابعیت ابوین مختلف بود تابعیت کدام یک بر طفل تحمیل می‌شود.

مناسبتین تعریف این است که «سیستم خون عبارت از نظامی است که در آن تابعیت از طریق نسب بر طفل تحمیل می‌شود.» (نصیری، ۱۳۷۲: ۳۰) بنا بر این تعریف، آنچه که برای اعطای تابعیت از طریق این نظام مهم است نسب طفل است نه تابعیت والدین وی یا پدر یا مادر.^{۲۵} این امر به لحاظ آن است که در قوانین کشورهایایی که برای اعطای تابعیت خود از این اصل استفاده می‌کنند هر چند که عمدتاً به تابعیت ابوین توأمأ توجه می‌شود، لیکن گاه تابعیت پدر یا مادر به تنهایی نیز برای اعطای تابعیت مورد توجه قرار می‌گیرد.

بنا بر آنچه گفته شد به موجب اصل خون، طفل متولد از والدین ایرانی یا پدر ایرانی و در بعضی از مواقع مادر ایرانی تابعیت آنان را به دست می‌آورد هر چند که آنان مقیم کشور خارجه باشند و وی در خارج از ایران به دنیا آید. به محض تولد طفل، تابعیت فعلی والدین یا یکی از آنان بر او تحمیل می‌شود و وی هیچ اختیاری در رد یا قبول آن ندارد. بنابراین، اگر یک زوج فرانسوی اقدام به کسب تابعیت ایران کنند و پس از مدتی از آنان طفلی به دنیا آید، طفل مذکور ایرانی خواهد بود و از همین جا تفاوت اصل خون با اصل نژاد مشخص می‌شود که در مبحث بعد به توضیح آن خواهیم پرداخت.

۲. تعریف اصل خاک

اصل خاک که به آن تابعیت ارضی^{۲۶} هم گفته می‌شود عبارت از طریقی است که به موجب آن تابعیت اشخاص از روی محل تولد آنان مشخص می‌شود (نصیری، ۱۳۷۲: ۳۲؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۶۷: ۳۷۲) بنابراین، طبق این اصل هر کس به محض تولد، تابعیت کشور محل تولد خود را کسب می‌کند. تابعیت ارضی بر این مبنا استوار است که قانونگذار فرض می‌کند

۲۵. به همین لحاظ است که تابعیت ناشی از این نظام را «تابعیت نسبی» (nationalité de filiation) نیز می‌نامند.

کشور تابعیت آن دولت را کسب می‌کند. با توجه به این نکته طرفداران اصل خاک معتقد هستند که به طور کلی اگر شخصی در محلی متولد شد و در آن جا رشد و نمو پیدا کرد، اصولاً تحت تأثیر عوامل اجتماعی، تربیت آن محیط را می‌پذیرد و اخلاق اهالی و مردم آن محل را کسب می‌کند. بنابراین عوامل اجتماعی غالب بر عوامل ارثی و خونی موجود در شخص می‌شوند و این امر مورد تأیید جامعه‌شناسان نیز واقع شده است. پس اگر فردی اصالتاً فرانسوی باشد ولی در آمریکا متولد شود و رشد و نمو پیدا کند، این شخص خلق و خوی اهالی آمریکا را دارد و باید تابعیت آمریکا به وی اعطا شود، زیرا که تابعیت او به اقتضای این اختلاط معنوی باید تابعیت محل تولدش باشد (نصیری، ۱۳۷۲: ۳۶).

البته در بعضی از مواقع، اشخاص هر چند که در محلی دیگر متولد شوند، خلق و خوی محل و کشور اصلی خود را دارند. ولی این موارد استثنایی هستند و نباید مبنای به وجود آمدن یک قاعده کلی قرار گیرند. طرفداران اصل خاک اظهار می‌دارند که امروزه تمام کشورهای که اصل خون را اعمال می‌کنند معتقدند که طفل متولد از والدین متبوع آن کشور، تابع آن کشور است هر چند که در خارج متولد شود، و به همین ترتیب، نسلهای بعد هم تبعه آن کشور می‌شوند. و حال آنکه اگر بپذیریم که نسل اول با محل تولد خود ارتباط ندارد، برای نسل دوم و بعد از آن هیچ‌گونه دلیل قانع‌کننده‌ای مبنی بر ارتباط با کشور متبوع اجداد نمی‌توان پیدا کرد، و به این لحاظ اصل خاک بر اصل خون برتری می‌یابد.

۲. سهولت اعمال قانون

تابعیت رابطه‌ای است بین فرد و دولت، نه بین فرزند و والدین او؛ و اصل خاک که تابعیت بر مبنای آن تعیین می‌شود به این دلیل است که فرد را به سرزمین، که یکی از عناصر تشکیل دهنده دولت است، مربوط می‌سازد. این امر موجب می‌شود که دولت حاکم بر آن سرزمین بتواند عملاً اعمال قدرت کرده حاکمیت خود را سهولت بخشد، زیرا که

می‌کنند، علاقه به آن سرزمین با خونهاش عجین می‌شود و فرزندان چنین افرادی نیز علاقه به سرزمین اصلی وارد جان و روح آنان می‌شود و حتی اگر در سرزمین دیگری متولد شوند به موطن اصلی خود علاقه‌مند هستند.

معتقدین به این دلیل، که از نظریه نژادی متسکیو سرچشمه می‌گیرد (همان‌جا) بر این باور هستند که اعمال روش خون بهترین وسیله حفظ نژاد است و در این خصوص محل تولد نمی‌تواند منشأ اثر باشد.^{۳۷} البته این دلیل عموماً از سوی کشورهای ابراز می‌شود که تمایل به اصل نژاد دارند؛ زیرا که عموماً افراد ساکن در این گونه کشورها دارای ملیت و نژاد واحد هستند و دولتها معتقدند که مهمترین ضابطه‌ای که باید در تعیین تابعیت یک فرد مورد توجه قرار گیرد، نژاد اوست که آن هم به واسطه نسب و خون به اشخاص منتقل می‌شود (Batiffol, 1981: 65).

۳. تمایل فرضی طفل به تابعیت والدین

دلیل دیگر اصل خون این است که اگر تصور کنیم که طفل تازه متولد شده دارای اختیار تعیین تابعیت باشد، مسلماً تابعیت والدین خود را اختیار می‌کند زیرا که بستگان و خویشاوندان او در کشور متبوع والدین هستند و او به وطن اصلی خود علاقه بیشتری دارد تا به محل تولد.

۴. تشکیل دولت با اتباع اصیل

تابعیت در واقع یک رابطه معنوی با دولت است و این رابطه تنها از طریق اتباع اصیل و از راه تولد به دیگران منتقل می‌شود. لذا اگر دولتی دارای جمعیت متشکل نباشد نمی‌تواند دارای قدرت سیاسی به عنوان شرط لازم تشکیل آن باشد. به رغم این، قبول تابعیت اطفال بیگانه به علت تولد در خاک کشور، وحدت ملی را از میان می‌برد، مضافاً آنکه قطع رابطه تابعیت از اطفال متولد در خارج از خاک یک کشور، نشانه ضعف سیاسی دولت است (احمد مسلم، ۱۹۵۶: ۱۰۷).

و) دلایل اجرای اصل خاک

۱. تأثیر عوامل اجتماعی

مفهوم اصل خاک آن است که طفل متولد در خاک یک

۳۷. ظاهراً این دلیل نخستین بار توسط نی‌بوتایه ارائه شده و کشورهای ناسیونالیستی به شدت آن را تعقیب می‌کنند (شمس‌الدین وکیل، ۱۹۶۰: ۸۶).

نسبت به سایر افراد ساکن در آن منطقه حقوق و مزایای خاص داشته باشد و باید همان قانونی که بر دیگران اعمال می‌شود، بر وی نیز اعمال گردد. نظام اجرای اصل خاک برای اعطای تابعیت متناسب با این مفهوم است، زیرا که هر کس در کشوری متولد شود تابعیت محل تولد بر وی تحمیل می‌شود و او تحت حمایت همان قانونی قرار می‌گیرد که بر دیگران نیز اعمال می‌شود.

در عمل نیز کشورهایی که بر مبنای اصل خاک تابعیت افراد را مشخص می‌کنند، احوال شخصیه را تابع قانون اقامتگاه می‌دانند. بالعکس، آن دسته از دولتها که احوال شخصیه را تابع قانون ملی می‌دانند، اصل خون را برای اعطای تابعیت مورد توجه قرار می‌دهند و این به لحاظ نزدیکی بسیار مفهوم اقامتگاه با اصل خاک است. این دلیل هرچند که تا حدودی منطقی است اما زمانی مصداق پیدا می‌کند که اشخاص متولد یک کشور، مقیم همان کشور شوند و تابعیت با اقامتگاه هم‌سو گردد؛ و چنانچه طفلی تابعیت محل تولد خود را بر مبنای اصل خاک تحصیل کند و سپس به کشور متبوع والدین برود و در آنجا اقامت گزیند؛ مشکل عدم تطابق تابعیت و اقامتگاه دوباره ظهور می‌یابد و مشکل مذکور در فوق حادث می‌شود. (مدنی، ۱۳۷۲: ۴۱)

۵. مصلحت کشورهای مهاجرپذیر^{۲۸}

بسیاری از کشورها دارای وسعت خاک و امکانات اقتصادی فراوان هستند، لیکن نیروی کار و جمعیت کم دارند، و برای این‌گونه کشورها مناسب است که اصل خاک را برای اعطای تابعیت در نظر گیرند؛ زیرا که معمولاً اتباع کشورهای مهاجرفرست به این نوع کشورها مهاجرت می‌کنند، ازدواج می‌نمایند و دارای اولاد می‌شوند. تولد اطفال و تحمیل تابعیت بر آنان موجب ایجاد علاقه و نوعی وابستگی والدین به آن سرزمین می‌شود و به این وسیله کشور مذکور جمعیت متناسب با امکانات خود را که در نهایت موجب قدرت

قدرت هر دولتی تنها بر افراد ساکن در آن سرزمین قابل اعمال است نه افرادی که در خارج از قلمرو آن زندگی می‌کنند. به عنوان مثال، اگر طفلی ایرانی از والدین ایرانی در آمریکا متولد شود دولت آمریکا بر او سلطه و قدرت واقعی دارد و می‌تواند از وی اجباراً در زمان رشد، وظایف محوله و قانونی را بخواهد، و حال آنکه دولت ایران عملاً هیچ اقتداری بر وی ندارد. به این لحاظ اگر بخواهیم مطابق با واقع عمل کنیم باید اصل خاک را بپذیریم؛ زیرا که بسیار افراد هستند که به اعتبار اصل خون دارای تابعیت کشوری هستند، لیکن آن دولت عملاً هیچ‌گونه قدرت واقعی را نمی‌تواند بر آنان اعمال و آنان را موظف به اجرای قوانین خود کند.

۳. جلوگیری از بی‌تابعیتی

اعمال اصل خون در بعضی از مواقع موجب ایجاد بی‌تابعیتی می‌شود، مانند اینکه طفلی از والدین مجهول یا بدون تابعیت به وجود آید. ولی رعایت اصل خاک این نقص را ندارد، زیرا که هر کس مسلماً در خاک یک کشور متولد می‌شود و آن کشور می‌تواند تابعیت خود را بر وی تحمیل کند و هیچ دولت دیگری هم وجود ندارد تا با تمسک به تولد بتواند بر طفل تحمیل تابعیت کند. ویتوریا^{۲۹}، حقوقدان اسپانیولی که اظهار کننده این نظریه است، معتقد است که اگر همه کشورهای اصل خاک را رعایت کنند افراد بدون تابعیت یافت نمی‌شوند، زیرا که هر شخص اجباراً در محلی متولد می‌شود که تحت اختیار یک دولت است و دولت دیگری هم یافت نمی‌شود که تابعیت خود را بر وی تحمیل کند. اشخاص متولد در کشتی و هواپیما نیز با عنایت به اینکه این‌گونه وسایل جزء قلمرو کشور صاحب پرچم محسوب می‌شوند، طبعاً تابعیت کشور متبوع کشتی و هواپیما را پیدا می‌کنند. (شمس‌الدین وکیل، ۱۹۶۰: ۳۵)

۴. تشابه تابعیت و اقامتگاه

اصل تساوی حقوق ایجاب می‌کند که تمام افراد ساکن در یک سرزمین دارای حقوق و تکالیف یکسان باشند. در نتیجه، هر کس که به هر علتی ساکن یک سرزمین شود، نباید

28. Francisco de Vitoria

29. pays d'immigration

سیاسی و نظامی می‌شود پیدا می‌کند. ایالات متحده آمریکا و بسیاری از کشورهای آمریکایی به همین دلیل اصل خاک را اجرا می‌کنند، و به این وسیله نیز به افزایش جمعیت خود اقدام کرده‌اند (شمس‌الدین وکیل، ۱۹۶۰: ۸۶)

۶. ضرورت سیاسی

کشورهایی که جمعیت تشکیل‌دهنده آنها اکثراً مهاجرند و از مناطق دیگر آمده‌اند، الزاماً باید اصل خاک را اعمال کنند، زیرا که اگر دولت مذکور بخواهد اطفال متولد از اتباع خارج در کشور خود را تبعه خود نداند و آنان تابعیت والدین خود را کسب کنند، دولت مواجه با کثرت اجانب در کشور خود خواهد شد و این امر خالی از خطرات سیاسی نخواهد بود (احمد مسلم، ۱۹۵۶: ۱۰۷)

منابع

- احمد مسلم (۱۹۵۶)، *القانون الدولي الخاص، الجزء الاول، القاهرة، مكتبة النهضة المصرية*.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۶۷)، *ترمیبولوزی حقوق*، چاپ دوم، تهران، انتشارات گنج دانش.
- شمس‌الدین وکیل (۱۹۶۰)، *الجنیه و مرکز الاجانب، الطبعه الثانيه، اسکندریه المعارف*.
- هامری، جواد (۱۳۶۲)، *حقوق بین الملل خصوصی*، چاپ دوم، تهران، انتشارات آگاه.
- الماسی، نجادعلی (۱۳۷۰)، *تعارض قوانین*، چاپ دوم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- مدنی، سید جلال‌الدین (۱۳۷۲)، *حقوق بین الملل خصوصی*، چاپ دوم، تهران، انتشارات گنج دانش.
- نصیری، مرتضی (۱۳۷۰)، *حقوق چند ملتیه*، تهران، انتشارات دانش امروز.
- نصیری، محمد (۱۳۷۲)، *حقوق بین الملل خصوصی*، چاپ دوم، تهران، انتشارات آگاه.
- هیئت عمومی دیوان عالی کشور (۱۳۴۷)، *مجموعه رویه قضایی*، تهران انتشارات کیهان.
- Cheshire & North's (1989), *Prirareinternational Law*, Eleventh edition, London, Butterworth, P. 168.
- David. M. Walker (1988), *Principles of Scottish private law*, V1, fourth edition, London, Oxford.
- Henri, Batiffol et Paul Lagarde (1981), *Droit international privé*, V1, Septième édition, Paris, L. G. D. J.
- Henry Campbell Black (1983), *Black's law Dictionary*, fifth edition, U.S.A, West Publishing.
- Jean, Derruppe (1971), *Droit international privé*, Deuxième édition, Paris, Librairie, Dalloz, P.9.
- Weiss. (1907) *Théorie et pratique de droit international privé*, V1, Paris. ■